

حسین شکیب راده دبیر نوجوانه، ۱۸ ساله که ۱۸ سالشه و به قول خودش در فصل نوجوونی زندگیش باقی مونده. **زهرا قربانی** که دبیر تحریریه نشریه است، با همه جوونیش، کلی سابقه کاری داره و همین باعث شده نوجوون ها رو خوب بشناسه، زحمت رنگ و لعاب ضمیمه نوجوانه هم که باعث شده مطالب خوندنی تر شن روی دوش **محمد لوریه**، بررسی آثار شما رو هم **زینب احمدزاده** انجام میده. ولی ضمیمه **نوجوانه** با همت تحریریه نوجوانه جام جم و همراهی **اعضای باشگاه هنر و رسانه نوجوان** تولید میشه، دم همشون گرم!

سید سپهر
جمعه زاده



کفاره قسم

{پرده اول}

امت عزادار رسول!... است. ندای «من کنت مولا» فبذا علی مولا» هنوز در گوش تاریخ می پیچد. یک طرف بنی هاشم و غسل پیغمبر، یک طرف جماعتی و ردای خلافت. نفرین بر فراموشی. نفرین بر غصب. کاش ریگ های زیرپای جماعت در سقیفه دهان باز می کردند. یقین دارم که باد از خاک و باران از باد و آسمان از باران شنیده اند روایت غدیر را. ای ریگ های پست، حیا نمی کنیدی؟ پنبه از گوش درآوردید. مگر خاک ولایت بوتراپ را زمین می گذارد؟ ساعتی بعد سقیفه ختم به خلافت می شود و آه از این پنبه های مانده در گوش.... عمار دست در دست سلمان و ابوذر و مقداد و اندکی دیگر، کنار علی (ع) ایستاده اند. ابا دارند از بیعت با غیر علی (ع). در میان هواداران، شمشیر زبیر را هم می بینم. گویا هنوز فراموش نکرده ندای پیمبرش را.

ماجرای البته به همین جا ختم نمی شود. گویا حکایت سقیفه، تنها حکایت خلافت نیست؛ حکایت یک کینه است. کینه ای ریشه دار....

یامعشر بنی عبدالمطلب، أیفعل هذا بعلی و انتم أحياء؟

(ای فرزندان عبدالمطلب شما زنده باشید و با علی (ع) چنین برخوردی شود؟)

این سخنان زبیر است درحالی که شمشیرش تاب مظلومیت اهل بیت رسول!... را نیاورده است. مهاجم با تیغ و خنجر آمده است بیعت بگیرد. خانه جگرگوشه پیغمبر، حالا فقط میزبان اندک مردمانی است که پشت علی (ع) را هنوز خالی نکرده اند. مهاجم دست بردار نیست، می رود تا اندکی بعد دوباره بپاید و به قصد ستاندن بیعت، خود را به در و دیوار بزند. الهی راضی به رضای توایم....

زمان می گذرد. ردای خلافت، سومین تن را می طلبد. خلیفه در بستر افتاده و دستور تشکیل شورایی برای تعیین جانشین می دهد. شورایی شش نفره که قرار است از میان خود یکی را به خلافت

برسانند. زبیر هم از اعضای شوراست و هنوز هم کم و بیش رنگ و بوی زبیر گذشته را می دهد. زبیری که دلاورانه در غزوات شمشیر می زد و یاور رسول!... بود؛ زبیری که برخلاف خیلی ها از شهود وصیت صدیقه طاهره (س) بود؛ حالا هم زبیری است که همان ابتدای کار به نفع مولا علی (ع) کنار می کشد و آنچه حق است به جا می آورد.

دیری نمی پاید که سومین خلیفه نیز با دسیسه ای کشته و پیراهنش می شود پیراهن عثمان!... پس از این قتل، امت به تشویش می افتد و بار دیگر خانه مولا هدف هجوم می گردد. منتها دیگر نه برای کسب بیعت به ناحق، بلکه به نیت تسلیم ردای خلافت.

اصرار پشت اصرار، زبیر هم در میان حضار دیده می شود. آمده تا علی (ع) را از جانب بیعت مهاجران تضمین دهد. دست باری زبیر دراز است، اما زبیر دست کم ظاهرش دیگر همان

زبیر سابق نیست. دوران خلفای سه گانه گذشته است و از آثارش چند خانه در مدینه، بصره، کوفه، مصر و هزار اسب و دینار و هزار کنیز است که حالا ذیل زبیر تعریف می شوند. این تغییر وقتی بیشتر مشهود است که عدالت علی (ع)، توقع طلحه و زبیر مبنی بر حکمرانی بر امارت کوفه و بصره را نیز بی معنا می کند. راستی، پسر زبیر، عبد!... نیز حالا دیگر بزرگ تر شده است....

{پرده دوم}

شتی سرخ مو در میانه میدان است. دولشکر رو به روی هم قرار گرفته اند. سپاه مقابل، به فرماندهی کسانی است که علی (ع) هنگام خروجشان از مدینه فرمود: «ایشان برای زیارت خانه خدا نمی روند، بلکه به قصد مکرو حيله و خیانت مسافرت می کنند».

زبیر به ستیز مقابل مولا ایستاده است. درست با همان شمشیری که روزگاری بارها اندوه را از چهره رسول خدا می زدود....

یا زبیر! آیا علی را دوست داری؟
- چرا دوست نداشته باشم؟

پس چگونه ای وقتی ظالمانه با او بجنگی!؟

این گفت و گوی رسول خدا با زبیر است. آن زمان که زبیر احد و بدر هنوز تبدیل به زبیر جمل نشده بود. حالا امیرالمومنین علی (ع) این گفت و گور را برای زبیر نقل می کند، درحالی که زبیر با سپاهی از ناکثین رو به رویش ایستاده است. سفارش پیغمبر از زبان مولا (ع) ایمان ته نشین شده زبیر را اندکی به تکاپو می اندازد. کمی به خودش آمده. قصد کناره گیری از اردوگاه را دارد.

در این هنگام پسرش عبد!... متوجه تردید پدرش می شود. او هم می شنود که پدرش در پیشگاه رسول!... قسم یاد کرده مقابل علی (ع) نایستد، ولی می کوشد پدرش را از کناره گیری منصرف کند.

قسم خورده ای پدر؟ خب کفاره اش را بده!

این توجیه عبد!... بن زبیر است برای بازگرداندن پدر به ماجرای جمل!... امان از پنبه ای در گوش فرو رفته. زبیر البته رضایت نمی دهد ولی دست آخربه دست سوارانی، در کناره های دشت نبرد ترومری شود، درحالی که شیرینی بیعت در لحظات آخر عمر با امام برحق خویش را نمی چشد.

حکم مستوری و مستی همه بر عاقبت است کس ندانست که آخر به چه حالت برود.



عکس بی قاب



همیشه در بخش عکس بی قاب این ما هستیم که عکس را انتخاب می کنیم و از شما می خواهیم که در مورد آن جمله، شعریا هر چیزی که به ذهنتان می رسد برایمان ارسال کنید. حالا پای یک مسابقه وسط است. نوبت شماست که خودتان عکس پیدا کنید یا بگیرید. آتوقت با همراه متن مورد نظرتان به دست ما برسانید. فقط تا ۳۰ دی فرصت دارید



برگ سبز خودرو رنو لوگان ۸۹۰، مدل ۱۳۸۷، به رنگ نقره ای متالیک، شماره انتظامی ایران ۶۷-۸۳۱ س ۳۹، شماره موتور K4MA690W003600 و شماره شاسی NAPLSRALD81026064 به نام اصغر هزاردستان مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند کمپانی خودرو پژو پارس، مدل ۱۳۹۹، به رنگ سفید، شماره انتظامی ایران ۶۷-۸۳۱ س ۳۹، شماره موتور 181B0119666 و شماره شاسی LH284336 به نام غفت اخوان ورتو سفاد رانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند برگ سبز، سند کمپانی و کلیه اسناد خودرو پژو ۴۰۵، مدل ۹۱، رنگ مشکی، شماره موتور 124K0041451 و شماره شاسی NAAM11CA9CH311696 به نام علیرضا غفرانی کلاچاهی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو پژو پارس، مدل ۱۳۹۹، به رنگ سفید، شماره انتظامی ایران ۶۷-۸۳۱ س ۳۹، شماره موتور 181B0119666 و شماره شاسی LH284336 به نام فاطمه رجب دستجردی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو اتوبوس بیابانی اسکانیا عقاب ۴۲۱۲ مارال، مدل ۱۳۹۰، به رنگ سفید روغنی، شماره انتظامی ایران ۲۳-۴۳۹ ع ۸۷، شماره موتور 6638183 و شماره شاسی NCOCB12A4B1871483 به نام مرتضی فروغی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

اینجناب محمد پارسا دلیوند مالک خودرو پژو ۴۰۵ به شماره موتور 12491019353 و شماره شاسی NAAM11CAXCR490230 به علت فقدان اسناد فروش مالکیت خودرو تقاضای رونوشت المثنی اسناد مذکور را نموده است. لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش شرکت ایران- خودرو واقع در پیکان شهر ساختمان سمند مراجعه نماید، پدیدهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد.